

از حقیقت دوره دوم، شماره 18، شهریور 1369

#### مقدمه

مجموعه فعالیتهای هر طبقه اجتماعی در راه تحقق منافع و اهداف زیربنائیش را جهانبینی و آرمان آن طبقه هماهنگ میکند، جهت میدهد و قدرتمند می کند. پرولتاریا نیز بدون يك جهانبینی و آرمان مدون (ایدئولوژی) نخواهد توانست در مسیر پیروزی و رهائی بسر منزل مقصود راه بگشاید. صحت این حکم بارها در طول تحولات 150 سال گذشته جهان، چه بهنگام پیشرویهای عظیم، و چه بدنبال شکستهای خونین و از دست رفتن فرصتهای مساعد به اثبات رسیده است. به طور نمونه چه کسی میتواند فراموش کند فرصتی را که در بحران انقلابی سال 57 در عرصه پراهمیت و استراتژیک ایران نصیب پرولتاریا در این خطه شد تا ضربه ای جانانه بر سیستم ستم و استثمار طبقاتی وارد آورد و پایگاه سرخ و الهام بخشی را برای ستمدیدگان دنیا برپا دارد؟ آن فرصت تاریخی از دست رفت اساسا بدان خاطر که نمایندگان سیاسی طبقه کارگر بروی ایدئولوژی پرولتری (مارکسیسم - لنینیسم - مائونیسم) ناروشن و متزلزل بودند. بخاطر این تزلزل ایدئولوژیک، طبقه جهانی ما بهائی گزاف پرداخت. تاریخ با قلم بیرحم خود این واقعیت را ثبت کرد که جنبش کمونیستی گرفتار در دام بحران، ایدئولوژی و علم خود را خجولانه کنار نهاد و بناگزر به دنبال نگرش طبقات غیر روان شد. شك نیست که اگر ما به وظایف عاجل کمونیستی خود در آن دوره - و دوره های ماقبل آن - با سلاح ایدئولوژی مائونیستی پاسخی صحیح داده بودیم، اگر وظیفه ایجاد حزب پیشاهنگ پرولتری و برپائی جنگ خلق برای کسب قدرت سیاسی را به پیش برده بودیم، تاریخ بگونه ای دیگر ورق میخورد. در آنصورت آیا باز هم صاحبان ایدئولوژی پوسیده و بس ارتجاعی اسلامی میتوانستند بر امواج خشم توده ها سوار شوند و کشتی منافع استثمارگرانه خود را به ساحل برسانند؟ آیا باز هم طبقات ارتجاعی میتوانستند مثل روزهای متعاقب سقوط رژیم سلطنتی در مقابل کارگران و دهقانان جولان دهند و صدها هزار تن را از دم تیغ بگذرانند و اینچنین به سقط يك انقلاب میلیونی بپردازند؟ هیات! اگر ما کمونیستها از ایدئولوژی خود و آموزه های منبعث از این ایدئولوژی پیروی کرده بودیم، اینک میلیونها ستمدیده در سراسر جهان تصویر روشنتری از مفهوم واقعی کمونیسم انقلابی و جامعه و مناسبات نوین پیش روی داشتند و فانوس سرخ انقلاب پرولتری در دل دریای توفانی تحولات بین المللی درخشش بیشتری داشت. اگر سلاح ایدئولوژی مائونیستی را از کف ننهاده بودیم امروز گردان پرولتاریای جهانی در پرو در پیشبرد جنگ خلق علیه نظام امپریالیستی تنها نبود و آتش این جنگ میتوانست در نقاطی دیگر نیز برافروخته گشته باشد. اما چنین نشد؛ و جنبش کمونیستی در ایران رفت تا با تجربه منفی خویش این حکم تاریخی را قدرتمندتر از گذشته بنمایش گذارد که ایدئولوژی، فشرده آرمان و منافع و جهت گیری هر طبقه اجتماعی است و از این رو در سرنوشت مجموعه فعالیتهای سیاسی - تشکیلاتی و نظامی يك طبقه نهایتا نقش تعیین کننده ایفاء میکند. بنابراین پرولتاریا نه تنها میباید به ایدئولوژی خویش بپردازد، بلکه میباید جایگاه ویژه و تعیین کننده آنرا درک کند و با توجه به خصلت علمی این ایدئولوژی انقلابی در جهت تکامل و صیقل دادن مداوم این سلاح اساسی کوشا باشد. این درسی فراموش ناشدنی است که تاریخ بما آموخته است.

انقلاب پرولتری در گذر از مسیری پر فراز و نشیب رسیدن به 3 قله رفیع را که با نام 3 رهبر و آموزگار کبیر پرولتاریای جهانی - مارکس، لنین و مائو - مشخص گشته، ثبت کرده است. پرولتاریا این رهبران را در مقاطع معین - بهنگام وقوع توفانهای انقلابی - در بطن خود پرورانده و بمنصه ظهور رسانده تا رسالت ترسیم و تدوین اصول تکامل یابنده ایدئولوژیک - سیاسی و تشکیلاتیش را بدوش کشند. اینچنین است که با جهش های تکاملی در تاریخ مبارزه طبقاتی روبروئیم؛ اینچنین است که مارکسیسم زاده شده، سپس به مارکسیسم - لنینیسم تکامل یافته و دیگر بار به پیش راه گشوده و عنوان مارکسیسم - لنینیسم - مائونیسم بخود گرفته است.

تثبیت این تکاملات و درک عمیق مبانی هر يك، خود پروسه ای مملو از مبارزه، مباحثه، جدائی و انشعاب درون جنبش بین المللی کمونیستی بوده، و در دوره کنونی بر سر مقوله مائونیسم نیز چنین میباشد. همین جدال در واقع نقاط عطف در صقبندی میان کمونیستهای انقلابی و جریانات گوناگون رویونیستی در يك قرن گذشته را رقم زده است. در همین زمینه شاهد باصطلاح "چسبیدن" اپورتونیستها و رویونیستهای انترناسیونال دوم به مارکس بودیم؛ و سپس با "لنینیسم" ادعائی بورژوازی نوحاسته در شوروی و بلوک شرق مواجه گشتیم. اولی ها مارکس را در مقابل خدمات سترگ لنین به تئوری و پراتیک انقلاب پرولتری قرار میدادند و دومی ها از لنین سدی در مقابل خدمات فناپا پذیر مائوتسه دون به پیشرفت و تعمیق تئوری و پراتیک کمونیستی میساختند. رجعت "رهبران حزب کار آلبانی به کمینترن و استالین" در واقع به اشتباهات کمینترن و استالین (نیز مبین خطی دگمارویزیونیستی در مخالفت با تکاملات مائونیستی بود. در مواردی نیز شاهد بودیم برخی جریانات خرده بورژوائی در نقاط مختلف جهان که بواسطه توان عظیم و محبوبیت گسترده چین سرخ و مائوتسه دون جرات حمله آشکار به خدمات فناپا پذیر وی به علم مارکسیسم را نداشتند، با بکار بردن عباراتی چون "اندیشه های مائو، بکار بست مارکسیسم - لنینیسم در شرایط خاص چین است" کوشیدند خصلت

جهانشمول آموزه های مائو را پرده پوشی کنند. فصل مشترک تمامی این استدلالات بورژوازی علیه مائوئیسم هیچ نیست جز نفی خصلت تکامل یابنده و پویای مارکسیسم بمثابه يك علم. این کار نتیجه ای جز خلع سلاح کردن پرولتاریا از لحاظ ایدئولوژیک ببار نمیآورد، حتی اگر در پوشش "استواری بر مارکسیسم - لنینیسم" ارائه شود. بصراحت بگوئیم که مارکسیسم - لنینیسم صرف بمفهوم در جا زدن در حلقه پیشین در ماریپیچ شناخت طبقه جهانی ما بوده و پرولتاریا را از انجام وظایف تاریخی - که تنها با اتکاء به پیشرفته ترین سطح تئوری و پراتیک امکانپذیر است - ناتوان میسازد. مارکسیسم - لنینیسم بدون مائوئیسم، کهنه و سترون است.

بحران ایدئولوژیک عمیقی که متعاقب مرگ مائو و وقوع کودتای ضد انقلابی توسط باند روبریونیستی به سال 1976 در چین بر جنبش بین المللی کمونیستی حکمفرما شد، به زلزله و جهت گم کردگی و در مواردی به ارتداد برخی احزاب و سازمانها انجامید. بدین سان کمونیستهای انقلابی با وظیفه مشخص غلبه بر این بحران نیز مواجه گشتند. اقدامات معین ایدئولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی که در ادامه کنفرانس سال 1980 صورت گرفت و به برگزاری کنفرانس دوم بین المللی احزاب و سازمانهای مارکسیست - لنینیست جهان به سال 1984، تشکیل جنبش انقلابی انترناسیونالیستی و تصویب "بیانیه" این جنبش انجامید؛ آغاز پراتیک قدرتمند جنگ خلق در پرو تحت رهبری حزب کمونیست آن کشور که با بکار بست آموزه های مائوئیستی صورت گرفت؛ و نیز تلاشهای تئوریک ارزشمندی که برای برافراشته نگهداشتن پرچم مائو از سوی احزاب کمونیست راستین انجام شد که انتشار کتاب خدمات فنائپذیر مائوتسه دون نوشته باب آوآکیان صدر کمیته مرکزی حزب کمونیست انقلابی آمریکا نمونه بارز آنست؛ گام هائی پر اهمیت در راستای انجام وظایف کمونیستی و همچنین غلبه بر بحران موجود محسوب میشدند. در این میان باید خاطر نشان سازیم که انتشار بیانیه جنبش انقلابی انترناسیونالیستی با تاکید بر اندیشه مائوتسه دون بمثابه يك مرحله تکامل کیفی در علم انقلاب پرولتری، نقطه عزیمت تعیین کننده ای را برای جنبش بین المللی کمونیستی تثبیت نمود.

اتحادیه کمونیستهای ایران (سربداران) (نیز در متن همین تحولات و فراز و نشیبها قرار داشت و سیر تکاملش تابعی از همین پروسه بین المللی بود. سازمان ما متأثر از بحران ایدئولوژیک یاد شده، برای یکدوران اسیر جهت گم کردگی ایدئولوژیک و التقاط و سانتریسم بر سر مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم گشته بود. این انحراف ایدئولوژیک خود به بروز و پاکگیری انحرافات گوناگون در عرصه سیاست و تشکیلات می انجامید. پروسه گسست از این انحرافات در سازمان ما و روی آوردن مجدد به آموزه های مائوتسه دون با تلاش و پراتیک انقلابی سربداران جهت انجام وظیفه مرکزی کمونیستها - یعنی برپائی جنگ انقلابی برای کسب قدرت سیاسی - آغاز شد. در ادامه همین گسست از انحرافات بود که اتحادیه کمونیستهای ایران (سربداران) (بعد از عبور از دل پراتیک خونین و انقلابی و جمع بندی و سنتز تجارب چند ساله اش، سرانجام خود را بر مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون بعنوان بدنه واحد و لایتجزای علم انقلاب استوار نمود. انجام این مهم در ارتباط نزدیک با جنبش بین المللی کمونیستی در آستانه تشکیل جنبش انقلابی انترناسیونالیستی و در پروسه مبارزات درونی احزاب و سازمانهای متشکل در این جنبش صورت گرفت. تشکیلات ما پروسه گذار موفقیت آمیز از دوره بازسازیش را بواسطه استواری و استحکام ایدئولوژیک بروی اندیشه مائوتسه دون بعنوان رفیعترین قله مارکسیسم، و با تشخیص تئوری ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا بمثابه حلقه مرکزی خدمات مائو، و انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی بعنوان پیشرفته ترین تجربه پرولتاریای بین المللی به انجام رساند. این در واقع تسویه حسابی بود با درکی مکانیکی که تکامل مارکسیسم را منوط به "تغییر عصر" میکرد و بدین ترتیب نافی خدمات مائو میشد بر طبق این درک کهنه، تکامل و پیشرفت کیفی مارکسیسم در گرو پدید آمدن تغییر کیفی در نظام موجود یعنی امپریالیسم بوده و چون عصر امپریالیسم تغییر نیافته، بنابراین مارکسیسم - لنینیسم "نمیآورد و نباید" کیفیتا تکامل یابد. این استدلال بیان درکی جامد و ایستا از مقوله علم و شناخت، و جدا کردن آن از پیشرفتهای پراتیکی بود. در عین حال، تعمیق و تدقیق درک ما از مائوئیسم و در واقع تثبیت مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم در اتحادیه کمونیستهای ایران (سربداران) (میبایست از پروسه مبارزه با تمایلات خرده بورژوازی و گرایشات التقاطی مبتنی بر "قیام شهری" در مورد استراتژی و راه انقلاب، و مفهوم انقلاب دمکراتیک نوین و رابطه اش با مرحله سوسیالیستی انقلاب عبور میکرد - و چنین نیز شد.

درک عمیق و همه جانبه و آموختن از کل خدمات مائو پروسه ای است که نه فقط يك تشکیلات، که مجموعه جنبش بین المللی کمونیستی، خاصه جنبش انقلابی انترناسیونالیستی در حال از سرگذراندن آن است. چنین درکی حتی در بین نیروهائی که خود را مائوئیست میدانند بسیار ناموزون است و در پاره ای موارد بشدت ابتدائی و ناقص میباید. برای اینکه مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم به طور بلامنازعی در میان تمامی کسانی که میخواهند کمونیست باشند برسمیت شناخته شود، باید هم به طور کلی برای شناساندن علم کمونیسم بصورت يك بدنه واحد و لایتجزا مبارزه کرد، و هم به طور خاص به شناساندن مائوئیسم بمثابه سومین و عالیترین مرحله در تکامل این علم پرداخت. در گذشته نیز مبارزات مشابهی برای رسمیت بخشیدن به مارکسیسم و سپس مارکسیسم - لنینیسم توسط کمونیستهای راستین بانجام رسیده است. اینک در راستای همین مبارزه، اتحادیه کمونیستهای ایران (سربداران) (با جمع بندی از مباحث موجود در جنبش و رجوع دقیقتر به مبانی ایدئولوژیک - سیاسی پرولتاریای جهانی اعلام میدارد که عبارت مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم بهتر و دقیقتر از هر عبارت دیگر) و مشخصا عبارت مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون که تاکنون از جانب ما

مورد استفاده قرار می‌گرفت (می‌تواند مضمون و محتوای علم و ایدئولوژی پرولتاریا را در رفیعترین قله اش بیان کند و همتراری خدمات مائو به تئوری و پراتیک انقلاب پرولتری و امر کمونیسم را با خدمات مارکس و لنین نشان می‌دهد. ما اعتقاد داریم که فراگیر کردن این عبارت و تثبیت آن مبین یک پیشرفت ایدئولوژیک بزرگ برای تشکیلات ما و گامی مهم بسوی ایجاد حزب کمونیست انقلابی در ایران است. به این نکته نیز می‌باید اشاره کرد که در شرایط آغاز دور نوینی از تهاجم پلید ایدئولوژیک بورژوازی امپریالیستی، رویزونیسم بین‌المللی و کل ضدانقلاب جهانی علیه کمونیسم، برافراشتن هر چه رفیعت‌تر درفش مارکسیسم - لنینیسم - مائونیسم اهمیتی مضاعف می‌یابد. با طرح این مقدمه ضروری، سندی را تحت عنوان مارکسیسم - لنینیسم - مائونیسم ارائه می‌دهیم. هدف از اینکار ترسیم چارچوبی فراگیر و روشن از علم و ایدئولوژی پرولتاریا، از طریق فشرده کردن اصول اساسی و جزئیات مهم آن در یک سند واحد می‌باشد. باید خاطر نشان کنیم که مطالعه و بررسی اسناد ارزشمندی چون "درباره مارکسیسم - لنینیسم - مائونیسم" مصوبه نخستین کنگره حزب کمونیست (پرو) 1، "مارکسیسم - لنینیسم - مائونیسم" مصوبه نشست هشتمین پلنوم دومین کمیته مرکزی حزب کمونیست آمریکا 2، و "اعلام مواضع سازمان کمونیست‌های انقلابی افغانستان" 3 (کمک بزرگی برای ما در تهیه و تنظیم سند حاضر بوده و برخی فرمولبندیهای حاضر عینا از آن اسناد اتخاذ گشته است).

### **مارکسیسم - لنینیسم - مائونیسم و چگونگی توضیح طبیعت، جامعه و تفکر**

جهانبینی ما، یک جهانبینی ماتریالیستی دیالکتیکی است. این جهانبینی مبین حقیقت امور بوده و بر مادی بودن کلیه واقعیات استوار است. تمامی پدیده‌ها و پروسه‌ها، مادی و عینی بوده و اشکال گوناگون ماده در حال حرکتند. تمامی پدیده‌ها در حالت وحدت اضداد موجودند. این قانون که جوهر دیالکتیک است بر طبیعت، جامعه و تفکر حاکم می‌باشد. در تمامی پدیده‌ها، وحدت و همگونی موقت و نسبی است؛ در حالیکه مبارزه اضداد دائمی و مطلق است. همین مبارزه باعث جهش‌ها و ظهور کیفیات نوین و پدیده‌های نو می‌شود. بنابراین اعتقاد به تعادل دائم، نظم دائم، ثبات دائم، و ابدی یا مقرر بودن امور، نادرست و نهایتاً ارتجاعی است.

ماتریالیسم دیالکتیک، پراتیک را سرچشمه تئوری می‌داند. این پراتیک است که پایه و اساس تئوری را می‌سازد، و تئوری بنوبه خود به پراتیک خدمت میکند. اینکه آیا یک شناخت یا تئوری با حقیقت وفق می‌دهد، بوسیله احساس ذهنی معین نمیشود؛ بلکه توسط نتایج عینی پراتیک اجتماعی معلوم میگردد. سرچشمه و معیار نهائی سنجش حقیقت، پراتیک اجتماعی است. بقول مارکس: "تاکنون فلاسفه فقط دنیا را تفسیر کرده‌اند، حال آنکه مسئله تغییر آن است" 4. ماتریالیسم دیالکتیک با توده‌ها بیگانه نیست. این فلسفه از هرگونه رازپردازی و عوامفریبی خاص فلسفه‌های ارتجاعی بورژوائی و فئودالی بری است. این فلسفه در میان توده‌ها نفوذ میکند و به یک نیروی مادی جهت انجام پراتیک انقلابی بدل میشود.

بر همین مبنای فلسفی، مارکسیسم - لنینیسم - مائونیسم درکی ماتریالیستی از تاریخ ارائه می‌دهد؛ بدین معنی که وجود طبقات فقط مربوط به مراحل تاریخی مشخصی از تکامل تاریخ است. در آغاز پیدایش جامعه بشری، اثری از طبقات، دولت، جنگ‌ها و جدالهای طبقاتی نبود و برتری بخشی از جامعه بر بخشی دیگر، یا جنسی بر جنس دیگر موضوعیت و مفهوم نداشت. اینک نیز با توجه به درجه رشد و تکامل مناسبات تولیدی و نیروهای تولیدی میتوان برای همیشه و در سطحی کیفی‌تعالیر از بار ستم و استثمار طبقاتی و وجود طبقات و تمایزات ناشی از آن‌ها شد. مبارزه طبقاتی در جهت تحقق این امر بناگزر به دیکتاتوری پرولتاریا منجر میشود. دیکتاتوری پرولتاریا فقط دوره گذاری است بسوی محو همه طبقات و بسوی یک جامعه عاری از طبقات - بسوی جهان کمونیستی.

در بررسی ماتریالیستی جامعه بشری باید دو مقوله اساسی را همواره مد نظر قرار داد: یکم، تولید بمثابة یک پروسه متضاد و دائماً متحول. دوم، رابطه متقابل تولید با روبنای ایدئولوژیک و سیاسی جامعه. هستی اجتماعی، سیاسی و ذهنی توسط شیوه تولید مشروط میشود. تکامل نیروهای تولیدی در طول تاریخ تنها از طریق درگیر شدن انسانها در مناسبات تولیدی گوناگون صورت گرفته است. در مرحله معینی از تکامل، این نیروها با مناسبات تولیدی موجود تصادم میکنند. در این حالت تکامل جامعه بسطحی عالیتر در گرو یک دگرگونی ریشه‌ای - یک انقلاب اجتماعی - است. این دگرگونی انقلابی در روبنای سیاسی و ایدئولوژیک صورت می‌گیرد و قانون آن، مبارزه بر سر قدرت سیاسی است. اگر شرایط مادی ضروری برای انقلاب از دل تضادهای بنیادین جامعه تکوین یافته باشد، آنگاه روبنا به عرصه تعیین‌کننده نبرد بر سر جهت‌گیری آتی جامعه میان نیروها یا طبقات اصلی متخاصم بدل میگردد.

### **مارکسیسم - لنینیسم - مائونیسم جهانبینی پرولتاریا است**

در جامعه طبقاتی، بر هر چیز مهر طبقاتی خورده است. مارکسیسم - لنینیسم - مائونیسم نیز جهانبینی طبقه معینی است؛ طبقه‌ای که زائیده نظام سرمایه‌داری و نماینده نیروهای تولیدی نوین بوده و تحت مناسبات حاکم، هیچ چیز برای از دست دادن ندارد مگر زنجیرهای بردگیش؛ طبقه‌ای که پاسخگویی به منافع بنیادینش، جهانبینی و دیدگاهی علمی و انقلابی را طلب میکند. مارکسیسم - لنینیسم - مائونیسم جهانبینی پرولتاریا است - آخرین طبقه در تاریخ بشر. دیدگاه طبقاتی پرولتاریا گسترده است؛ روحیه و خصلت طبقاتی پرولتاریا مبتنی بر ارجحیت جمع به فرد است؛ پرولتاریا از احساس انضباط و تشکل‌پذیری سرشار بوده و از عمیقترین نفرت نسبت به طبقات استثمارگر آکنده است. دگرگونی مناسبات بر طبق دیدگاه و منافع پرولتاریا با تمامی انقلاباتی که جامعه بشری تاکنون شاهدش بوده تفاوت دارد.

انقلابات کهن شاهد جایگزینی یک نظام استثماری بوسیله دیگری و نشستن دولت یک طبقه استثمارگر بجای دیگری بوده است. اما اینک پروسه تولید سرمایه داری شرایط مادی لازم برای سازمان دادن جامعه بر پایه ای نوین و غیر استثماری را فراهم کرده است. تضاد اساسی نظام سرمایه داری که عبارت است از تضاد میان تولید اجتماعی شده و مالکیت خصوصی، خود مبین این موقعیت تاریخی است. این تضاد میتواند و میباید از طریق انقلاب پرولتری حل شود. سوسیالیسم یا جامعه گذاری که در نتیجه انقلاب پرولتری میان جامعه کهن سرمایه داری و جامعه نوین کمونیستی ایجاد میشود و از طریق انقلابات مداوم در روبنا و زیربنا به پیش راه میگشاید، بقول مارکس عبارت است از "اعلام مداوم بودن انقلاب، اعلام دیکتاتوری طبقاتی پرولتاریا بمتابله نقطه گذار لازم بسوی امحاء کلیه تمایزات طبقاتی، بسوی الغای تمامی مناسبات تولیدی که زیربنای این تمایزات را تشکیل میدهند، بسوی از میان برداشتن کلیه مناسبات اجتماعی منطبق بر این مناسبات تولیدی، و بسوی متحول کردن کلیه ایده هائی که از این مناسبات اجتماعی ناشی میشوند.

#### **انترناسیونالیسم پرولتری یک جنبه اساسی از مارکسیسم - لنینیسم - مانوئیسم**

سرمایه داری نظامی است که کل جهان و جوامع گوناگونش را درون شبکه تولید و انباشت خویش تنیده است. سرمایه داری در سالهای پایانی قرن نوزدهم به عالیترین و آخرین مرحله خود - سرمایه داری انحصاری یا امپریالیسم - تکامل یافت. با ظهور امپریالیسم روند ادغام قطعی اجزاء مختلف جهان در این شبکه به انجام رسید؛ در عین حال جهان به دو گروه از ملل - یکی ستمگر و دیگری تحت ستم - تقسیم گشت. این مسئله بناگزییر تحولی نوین در ارتباط با تاثیرات و تداخلات پروسه های انقلاب بر یکدیگر در کشورهای گوناگون را باعث گشت. بدین معنی که پیشروی انقلاب در هر کشور را نمیتوان مجزا از تحولات در عرصه جهانی و نهایتاً پیشروی انقلاب جهانی - که خود در عصر امپریالیسم از دو مولفه انقلابات دمکراتیک نوین در کشورهای تحت سلطه، و انقلابات سوسیالیستی در کشورهای سرمایه داری و امپریالیستی تشکیل شده - در نظر گرفت. از سوی دیگر همین زمینه مادی و عینی جهان امپریالیستی، به پرولتاریا و جنبش پرولتری خصلتی بین المللی بخشیده است. پرولتاریا یک طبقه جهانی است که نهایتاً رزمی واحد را برای هدفی واحد - محو ستم و استثمار از چهره جهان و ایجاد یک جهان کمونیستی - علیه دشمن واحد - طبقات بورژوا امپریالیست و ارتجاعی - به پیش میبرد. در عین حال باید بر این تحلیل لنینیستی از امپریالیسم هم تاکید گذاشت که در این عصر، انشعابی درون صفوف طبقه کارگر در کشورهای امپریالیستی بوقوع پیوسته، قشر اشرافیت کارگری بمتابله پایگاه مهم بورژوازی درون جنبش کارگری شکل گرفته و این امر تاثیرات عینی و ذهنی معینی بر پروسه انقلاب سوسیالیستی در این کشورها بجای گذاشته و میگذارد.

موقعیت عینی جهان و نظام امپریالیستی و هدف غائی برقراری یک جهان کمونیستی و عاری از طبقات، شالوده مادی برای دیدگاه انترناسیونالیستی پرولتری است. با وجود آنکه شرایط هر کشور خاص یا مناطق خاص جهان در چگونگی پیشبرد انقلاب پرولتری باید مورد توجه قرار گیرد، و با وجود آنکه انقلاب پرولتری در سطح جهانی ناموزون پیش میروند، اما باید در هر انقلاب، عرصه جهانی را تعیین کننده دید و منافع کلی پرولتاریای جهانی را نسبت به سایر منافع ارجح دانست. پیشرفت ساختمان سوسیالیسم در یک کشور تنها در صورتی میتواند پیروزمندانه به پیش رود که به آن کشور بمتابله پایگاه سرخی در خدمت پروسه واحد تاریخی - جهانی انقلاب پرولتری نگریسته شود و تابعی از این پروسه گردد.

#### **مارکسیسم - لنینیسم - مانوئیسم و چگونگی متحول ساختن جهان**

کسب قدرت سیاسی، نخستین گام تعیین کننده در امر واژگونی نظم کهن و ساختمان جامعه نوین است. بقول لنین "بدون قدرت سیاسی، همه چیز توهم است". طبقات استثمارگر برای حفظ سلطه و حاکمیت خویش دستگاه سرکوبگر مسلح را بمتابله رکن اصلی دولت سازمان داده اند. بهمین علت است که مائوتسه دون تاکید میکند "قدرت سیاسی از لوله تفنگ بیرون میاید". بنابراین، کسب قدرت سیاسی و درهم شکستن ماشین دولتی کهن هیچ معنائی جز سرنگونی قهری دولت ارتجاعی توسط نیروی مسلح تحت رهبری پرولتاریا در جریان جنگی انقلابی نداشته و ندارد. پرولتاریا برای رسیدن به جهانی که در آن از طبقات، دولت، جنگ و قهر طبقاتی اثری نباشد میباید دولت طبقات ارتجاعی را به نیروی قهر درهم شکند و برای رهبری پروسه گذار به کمونیسم دولت انقلابی خود را برقرار سازد. پرولتاریا برای آنکه در جهان نوین دیگر تفنگی در کار نباشد باید امروز تفنگ بدست بگیرد. همانطور که مائوتسه دون تاکید میکند "وظیفه مرکزی و عالیترین شکل انقلاب عبارت است از کسب قدرت بوسیله نیروهای مسلح، یعنی حل مسئله از طریق جنگ. این اصل انقلابی مارکسیستی - لنینیستی در همه جا، هم در مورد چین و هم در مورد کشورهای دیگر صادق است" (6).

پرولتاریا میباید از طریق استراتژی و تاکتیکهای صحیح منطبق بر شرایط مشخص هر کشور جنگ را رهبری کند و نبرد را با درگیر ساختن توده های ستمدیده و اتکاء به آنها به پیش راند. اما طریق تدارک و پیشبرد جنگ انقلابی با توجه به موقعیت و جایگاه دو رشته کشورها در جهان امپریالیستی با یکدیگر تفاوت دارد. این موقعیت متفاوت، تضادهای ویژه، صف بندیهای طبقاتی خاص، و راه های پایه ای مجزائی را برای تحقق وظیفه کسب قدرت سیاسی در مقابل پرولتاریای درون هر کشور و متحدان ستمدیده اش قرار میدهد. انقلاب در کشورهای امپریالیستی از خصلتی سوسیالیستی برخوردار است. اما در کشورهای تحت سلطه امپریالیسم، اهداف و اقدامات و نیز نیروهای شرکت کننده در انقلاب متفاوت میباشد. در این نوع کشورها، آماج انقلاب به طور کلی امپریالیسم، سرمایه داری بوروکرات و مناسبات نیمه فئودالی است. این سه جزء بطرق گوناگون در هم تنیده شده و یک

کل واحد را تشکیل می‌دهند. انقلاب دمکراتیک نوین که انقلاب ارضی بخشی کلیدی از آن است، این سه جزء را هدف قرار می‌دهد تا با نابودی این مناسبات و حافظانش راه را برای گذار به مرحله بعدی - سوسیالیسم - هموار سازد. انقلاب دمکراتیک نوین بر سرمایه داری راه می‌گشاید، اما بیش از آن راه را برای سوسیالیسم باز میکند. جنگ پیروزمند انقلابی در سراسر جهان از اصول جهانشمولی پیروی میکند که توسط مائوتسه دون بصورت آموزه های نظامی پرولتاریا مدون گشته است. برای انقلاب در دو رشته کشورها، دو راه پایه ای مجزا برای انقلاب وجود دارد: در کشورهای تحت سلطه، انقلاب به طور کلی از همان طریقی گذر میکند که انقلاب چین را به پیروزی رساند؛ یعنی جنگ دراز مدت توده ای که رزمگاه اصلی روستا است و از پروسه ایجاد و گسترش مناطق آزاد شده تا سرانجام فتح مراکز قدرت دشمن در شهرها گذر میکند. این راه را مائوتسه دون بصورت راه محاصره شهرها از طریق دهات فرموله کرد. در حالی که در کشورهای امپریالیستی، راه انقلاب به طور کلی همان چیزی است که اصطلاحاً راه اکتبر خوانده میشود؛ یعنی تدارک اساساً سیاسی جهت برپائی قیام مسلحانه در يك یا چند نقطه استراتژیک بهنگام فرارسیدن فرصت، و تداوم این قیام بوسیله يك جنگ داخلی سراسری برای در هم شکستن مقاومت بقایای قوای دشمن و تحکیم دولت انقلابی.

مضمون دولت انقلابی - چه دولت دمکراتیک نوین، و چه دولت سوسیالیستی - دیکتاتوری پرولتاریا است که بر حسب شرایط خاص هر کشور، اشکال متفاوتی بخود خواهد گرفت.

### مارکسیسم - لنینیسم - مائونیسم و پروسه طولانی گذار به کمونیسم

انقلاب پرولتاری تنها طریق ریشه کن کردن امپریالیسم و تمامی نظامات استثمار از روی زمین، و ابزار دستیابی به هدف کمونیسم است. این پروسه ای است طولانی و به گواهی تاریخ مملو از پیچ و خمها، چرخشها، پیشرویها و عقبگردها. این پروسه از زمان پیروزی انقلاب اکتبر 1917 - علیرغم شکست پرولتاریا در شوروی در دهه 05 و در چین متعاقب مرگ مائو بسال 1976 - آغاز گشته است. کمون پاریس، انقلاب اکتبر 1917 و انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی سه قله تابناک در جاده ای طولانی که بسوی کمونیسم می‌رود، هستند و هرکدام نقطه عزیمت نوین و عالیتری را برای انقلاب جهانی طبقه ما به ثبت رساندند. احیای سرمایه داری در شوروی و سپس چین نیز عقبگردهای مهمی در این مسیر بحساب می‌آیند. اما مجموعه این پیروزیها و شکستها تنها مویذ آن است که برای کسب رهائی کامل و دستیابی به جهان کمونیستی، طبقه ما میباید آبدیده تر گردد. در این نبرد پرولتاریا محکوم است که پیروز شود، پس شکستهای موقتی، قسمی و درپچه ای بروی پیروزیهای آینده است.

تجربه تاریخی پرولتاریا نشان داده که "طبقه کارگر نمیتواند صرفاً ماشین حاضر و آماده دولتی را تصاحب کرده، آن را بخاطر مقاصد خویش بکار گیرد" (7)؛ در عین حال پرولتاریا نمیتواند دولت نوین خویش را بر پایه مناسبات تولیدی کهن بنا کند؛ چرا که هر روبنائی بر زیربنای خاص انطباق می یابد. اعمال دیکتاتوری همه جانبه پرولتاریا بر بورژوازی که همواره خط تمایز مهمی میان کمونیستهای راستین با انواع و اقسام نیروهای رویونیستی بوده میباید ناظر بر انجام تحولات پیگیر زیربنائی و روبنائی باشد. در چنین پروسه طولانی و پیچیده ای است که انسانهای نوین شکل میگیرند - انسانهایی که آگاهانه خود و جهان را متحول میسازند.

پرولتاریا تجربه ای غنی در زمینه ساختمان سوسیالیسم اندوخته و اصول اساسی اقتصاد سوسیالیستی نیز توسط آموزگاران پرولتاریا - خصوصاً مائوتسه دون - تدوین گشته است. پرولتاریا سیاستهای خود را بر این راستا تنظیم میکند که از يك سو اصل سوسیالیستی "از هرکس به اندازه توانش، به هرکس به اندازه کارش" بر تولید و توزیع حاکم باشد؛ و در عین حال این اصل که خود حاوی حق بورژوائی است بتدریج محدود و محدودتر گشته، همراه با پیشرویهای انقلاب جهانی و ساختمان سوسیالیسم در کشورهای دیگر - زمینه برای برقراری اصل کمونیستی "از هرکس به اندازه توانش، بهر کس به اندازه نیازش" مهیا گردد - اصلی که میتواند بمفهوم کامل و اساسی در سطح کل جهان برقرار گردد. کنترل و تحدید عملکرد قانون ارزش، مبارزه دائمی جهت حل تضاد میان کار فکری و یدی، شهر و روستا، کارگر و دهقان، و زن و مرد، جهت گیری يك اقتصاد سوسیالیستی راستین را رقم میزند. همانطور که مائو تاکید نمود تامین مالکیت دولت پرولتاری بر ابزار اساسی تولید گام کیفی مهمی بر مسیر ساختمان سوسیالیسم محسوب میشود، اما این هنوز نخستین گام است. گذر از اجتماعی شدن حقوقی ابزار تولید به اجتماعی شدن کامل و حقیقی آن، امری است که میباید در ارتباط با پیشروی سوسیالیسم در سطح جهان و حل تضاد اساسی نظام جهانی امپریالیستی در نظر گرفته شود.

مبارزه برای دگرگونی کلیه جوانب جامعه، پروسه ای طولانی و پیچیده است که با سرنگونی بورژوازی توسط پرولتاریا - یا حتی با اجتماعی شدن ابزار اساسی تولید - خاتمه نمی یابد. تحت سوسیالیسم تضاد و مبارزه میان بورژوازی نواخته و پرولتاریا، میان راه سرمایه داری و راه سوسیالیستی، میان جامعه و مناسبات نوین در حال ظهور با مناسبات و گرایشات بازمانده از جامعه کهن که توسط نظام طبقاتی حاکم بر جهان تقویت میشود، ادامه می یابد و هنوز این مسئله که نهایتاً پرولتاریا پیروز خواهد شد یا بورژوازی، حل نشده باقی است. این مسئله طی مدت زمانی طولانی حل خواهد شد و سراسر دوره گذار به کمونیسم پروسه ای خواهد بود مملو از احیاء گری و ضد احیاء گری میان بورژوازی و پرولتاریا.

در همین رابطه، انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی جای میگیرد. این انقلاب عظیم و بیسابقه تحت رهبری مائو تسه

دون رفیعترین قله ای است که پرولتاریای جهانی در مسیر پیشروی بسوی کمونیسم بدان دست یافته است. انقلاب فرهنگی ابزار و روش قدرتمندی برای متحول ساختن و انقلابیتر کردن جهانی پرتوری، برای انکاء به توده ها و برانگیختن آنها از پائین حتی تحت دیکتاتوری پرولتاریا جهت نبرد علیه احیای سرمایه داری تحت سوسیالیسم و انجام پیشرفتهای نوین در جاده انقلاب جهانی است.

### ابزار حیاتی هدایت نبرد انقلابی در مسیر کمونیسم جهانی

7 مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم بما می آموزد که جهت انجام و تداوم انقلاب، جهت غلبه بر امپریالیسم و ارتجاع، داشتن يك حزب انقلابی ضروری است. حزب محصول مبارزه طبقاتی و در عین حال، ابزار هدایت این مبارزه میباشد. در جامعه طبقاتی چنانچه يك طبقه بخواهد نیروهای خود را جهت مبارزه با طبقات متخاصم بسیج و سازماندهی نموده و قدرت سیاسی را کسب کند و تحکیم نماید، ناگزیر است تشکیل و ستاد رهبری کننده ای برای خود بوجود آورد که نماینده و بیان فشرده اراده اش باشد. پرولتاریا اگر بخواهد بمثابة يك طبقه در مبارزه انقلابی عمل نماید باید حزب مستقل سیاسی خویش - حزب کمونیست متکی بر مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم - را تشکیل دهد. معیار و محک تعیین کننده در برخورد به حزب پرولتری خط ایدئولوژیک - سیاسی آن است و نه کمیت افراد متشکل در صفوف آن. بقول مائوتسه دون، اگر خط ایدئولوژیک سیاسی صحیح باشد سربازان خود را هم خواهد یافت. حزب کمونیست انقلابی ستاد پیشاهنگ طبقه کارگر و متشکل از پیشروان آگاه طبقه است؛ بدین خاطر حزب برای حفظ خصلت پیشاهنگی خود میباید با کرنش به خودروئی و دنباله روی از گرایشات و تمایلات غیرپرولتری شایع در میان توده ها آگاهانه مبارزه کند. در عین حال حزب از این اصل اساسی حرکت میکند که توده ها سازندگان تاریخند و خود باید خویشتن را سازند.

مناسبات طبقاتی حاکم و ایده های بورژوائی دامنه نفوذ خود را به اشکال گوناگون در جامعه میکشایند. در همین رابطه، رویزیونیسم سلاح مهمی در دست بورژوازی برای نفوذ در میان طبقه کارگر بوده و مبارزه با آن از وظایف پر اهمیت و مداوم حزب پرولتری است. از سوی دیگر، حزب نیز پدیده ای درون همین جامعه و جهان طبقاتی است و دیوار چین آنرا از مناسبات حاکم و تأثیراتش جدا نساخته است. بنابراین درون حزب پیشاهنگ پرولتاریا نیز مبارزه مداومی بشکل مبارزه ایده ها، گرایشات درست و نادرست، و یا خطوط متضاد جریان دارد که خود نهایتاً برخاسته از تضادهای مبارزات طبقاتی موجود است. در ساختمان حزب پیشاهنگ باید بر درک غنی و پیشرفته مائوتسه دون از مبارزه دو خط در حزب، و انتقاد وی از نظرات غلط مبنی بر حزب مونولیتیک (یکدست)، و تأکید وی بر ضرورت انقلابی کردن مداوم حزب و نوسازی جهانی پرتوری، و نوسازی آن اتکاء نمود. در حزب پیشاهنگ میباید مناسبات صحیحی میان مرکزیت و دمکراسی، انضباط و آزادی، وحدت اراده و شادابی و راحتی فکری شخصی برقرار شود. بعد از کسب قدرت سیاسی، هنگامیکه حزب به نیروئی رهبری کننده در قدرت سیاسی نوین بدل گشت، میباید آگاهانه در جهت حل تضادهای برخاسته از مناسبات کهنه و تضادهای ویژه ای که مشخصه جامعه گذار است حرکت کند. طی دوران گذار، مبارزه طبقاتی بین پرولتاریا و بورژوازی به طور فشرده و متمرکز درون صفوف حزب - خاصه در رده های رهبری - منعکس میشود. تشخیص رهروان سرمایه داری در حزب و دولت پرولتری و مبارزه جهت غلبه بر آنها چیزی جدا از پروسه انقلابی کردن مداوم حزب کمونیست در تمامی سطوح آن نیست. پیشروی در مسیر سوسیالیستی بسوی کمونیسم جهانی، بدون صیقل دادن مداوم این ابزار حیاتی رهبری نبرد انقلابی، دشوار و نهایتاً ناممکن است.

### مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم: قدرتمندترین سلاح انقلابی

ایدئولوژی و علم طبقه ما قادر است پدیده های اجتماعی و کلیه پدیده های مادی را در ارتباط ارگانیک میان آنها درون پروسه های معین مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد؛ و در عین حال راه تحول و تکامل آنها را بر اساس قوانین کارکردشان و شرایط مشخص هر محیط - یا هر دوره تاریخی - بیابد. مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم در جریان نبرد طبقاتی برای تغییر جامعه و در پروسه شناخت از جهان و طبیعت، حکم تلسکوپ و میکروسکوپ را دارد که به طبقه جهانی ما دید گسترده و دقت نظر میبخشد. مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم اساس تئوریکی است که خط حزب پرولتری و سیاستهایش ملهم از آن است. این ایدئولوژی شکست ناپذیر است، چرا که حقیقت است. همانطور که مائوتسه دون میگوید: استحکام تئوریک بر این پایه، درک تاریخ بر این پایه و بکار بست صحیح سیاستهای مبتنی بر این علم و ایدئولوژی در پراتیک انقلابی، رمز پیروزی تاریخی و دورانساز پرولتاریای جهانی است.

### منابع:

- 1 - رجوع شود به نشریه "جهانی برای فتح"، شماره 11 - 1367
- 2 - رجوع شود به نشریه "جهانی برای فتح"، شماره 12 - 1368
- 3 - رجوع شود به بخش "مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم" از سند "اعلام مواضع سازمان کمونیستهای انقلابی افغانستان" مورخ دلو 1368، که در همین شماره نشریه حقیقت تجدید چاپ گشته است.
- 4 - مارکس، "تزهائی درباره فوئرباخ"
- 5 - مارکس، "مبارزه طبقاتی در فرانسه 1848، تا 1850"

6 - مائوتسه دون، "مسائل جنگ و استراتژی"

7 - مارکس، "جنگ داخلی در فرانسه"